



## A Theological Approach to Religion and Culture

Sayyid Hossein Sharafoddin<sup>1</sup>

Received: 25/05/2021

Accepted: 02/01/2022

### Abstract

The divine religions have a very rich and renewed capacity to produce and present a transcendental culture that conforms to their doctrinal capacities, goals, and mission to social humanity. The also depend on their doctrinal capacity, social status, quantity, and quality of their followers, how they interact with revelatory teachings, readings and interpretations provided by religions researchers, opportunities and environmental constraints and the like. They have a very decisive and absolute role in the purposeful confrontation with the established customary culture and its components. Therefore, the relationship between religion and culture and how they interact, especially in the process of human social history, is one of the topics that is generally raised by sociologists of religion, and different views and positions have been adopted in response to it. This paper tries to extract and analyze the answer to the above question from the relevant sources and texts by focusing on the viewpoints and thoughts

---

1. Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute. Qom, Iran. sharaf@qabas.net.

---

\* Sharafoddin, S. H. (1400 AP). A theological approach to religion and culture. *Journal of Islam and Social Studies*, 9(35), pp. 9-44. DOI: 10.22081 / jiss.2022.61005.1815.

---

\* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

---

of religions researchers who have worked on this issue explicitly or implicitly, mainly through theological approaches and intra-religious explorations. Accordingly, its main question is the possible relations between religion and culture as two semantic systems from the theological point of view and from the point of view of selected thinkers. The method of data collection is documentary and the method of analysis is inferential interpretation.

**Keywords**

Religion, religiosity, culture, theology, society, institution.





## رویکردی الهیاتی به نسبت دین و فرهنگ

سیدحسین شرف‌الدین<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

### چکیده

ادیان الهی هم خود ظرفیت بسیار غنی و تجدیدشونده‌ای برای تولید و عرضه یک فرهنگ متعالی متناسب با ظرفیت‌های آموزه‌ای و اهداف و رسالت این جهانی خود به بشر اجتماعی دارند و هم بسته به ظرفیت آموزه‌ای، موقعیت اجتماعی، کمیت و کیفیت موبالیان، نحوه تعامل آنها با تعالیم و حیانی، قرائت‌ها و تفسیرهای ارائه شده از سوی دین پژوهان، فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی و مانند آن؛ نقش بسیار قاطع و تعیین کننده‌ای در مواجهه هدفمند با فرهنگ عرفی مستقر و مولفه‌های آن دارند. از این رو، نسبت میان دین و فرهنگ و نحوه تعامل آن دو به ویژه در فرایند تاریخ اجتماعی بشر، از جمله موضوعاتی است که عموماً از سوی جامعه‌شناسان دین مطرح شده و در مقام پاسخ بدان، دیدگاه‌ها و مواضع مختلفی اتخاذ شده است. این نوشتار، درصدد است تا با تأمل در آرا و اندیشه‌های دین پژوهانی که عمدتاً با رویکردهای الهیاتی و کاوش‌های درون‌دینی صراحتاً یا ضمناً به این موضوع ورود کرده‌اند، پاسخ سوال فوق را از منابع و متون مربوطه استخراج و تحلیل نمایند. براین اساس، سوال اصلی آن نسبت‌های محتمل میان دین و فرهنگ به مثابه دو نظام معنایی از منظر الهیاتی و از دیدگاه اندیشمندان منتخب است. روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و روش تحلیل، تفسیری استنباطی است.

### کلیدواژه‌ها

دین، دینداری، فرهنگ، الهیات، جامعه، نهاد.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. sharaf@qabas.net

\* شرف‌الدین، سیدحسین. (۱۴۰۰). رویکردی الهیاتی به نسبت دین و فرهنگ. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۵)، صص ۴۴-۹.  
DOI: 10.22081/jiss.2022.61005.1815

## مقدمه

در تبیین نقش دین در فرهنگ از دو منظر می‌توان به داوری نشست:

۱) منظر درون‌دینی یا الهیاتی: در این منظر، سعی می‌شود از طریق واکاوی گزاره‌های متضمن عقاید و آموزه‌ها و تعالیم ارزشی و هنجاری یک دین همچون اسلام و بررسی ظرفیت‌های محتوایی و مفهومی آن برای فرهنگ‌آفرینی یا ایفای نقش در هدایت فرهنگ موجود و اعمال اصلاحات لازم در آن به نحو پیشینی داوری می‌شود.

۲) منظر برون‌دینی: برای نمونه تاریخی - جامعه‌شناختی که در آن به نقش تاریخی و اجتماعی یک دین و مکانیسم‌های تاثیرگذاری آن در شکل‌گیری، بالندگی، تقویت، تثبیت، اصلاح و پالایش یک فرهنگ به نحو پسینی و میدانی پرداخته می‌شود. دین در این منظر؛ یعنی دین در مقام تحقق معادل دینداری، جامعه و فرهنگ دینی، راه و رسم و آیین زندگی جمعی مومنان است. مراحل این جلوه‌نمایی را به صورت انتزاعی می‌توان این‌گونه تقریر کرد:

تبلیغ دین به زبان قوم، به‌عنوان اولین جلوه‌نمایی دین در عالم خاکی؛ پذیرش تدریجی دین از سوی آحاد مردم (باورمندی اشخاص و التزام به رعایت احکام و ارزش‌های آن)؛ جلوه‌نمایی عینی جهان انفسی مومنان در قالب یک نظام معنایی کم‌وبیش مشترک به شکل‌گیری فرهنگ عامه دینی (منظومه‌ای به‌هم‌پیوسته از اعتقادات، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، احساسات، نمادها و رفتارهای دینی مشترک)؛ تبلور و تجسد فرهنگ دینی مشترک در چارچوب نهادها و صورت‌بندی‌های الگویی و قواعد زیست‌جمعی (با هدف ساماندهی به کنش‌ها، کنش‌های متقابل، مناسبات ساخت‌یافته، روندها و نحوه پاسخ‌گویی به نیازهای شناخته‌شده و تامین ضرورت‌ها و اقتضانات حیات جمعی)؛ و به موازات آن شکل‌گیری تدریجی معرفت دینی در سطح عمومی (تقویت دانش، بینش، نگرش مومنان در پرتو سلوک ایمانی و کسب تجربه‌های دینی) و در سطوح تخصصی (در قالب مجموعه‌ای از دانش‌های الهیاتی که دین‌پژوهان در پرتو مطالعات روشمند خود در مقام تفسیر آموزه‌ها بدان وصول یافته‌اند)؛ بازتولید فرهنگ عمومی و تخصصی دینی از طریق چرخه‌های جامعه‌پذیری و انعکاس مستقیم و

با واسطه آن در جهان زیست مومنان، سبک زندگی آنها، روندهای روزمره حیات جمعی و نظام رفتاری آنهاست.

### ۱. پیشینه تحقیق

درخصوص موضوع نوشتار با مختصات ترسیمی فوق تا آنجا که راقم سطور تتبع کرده، تاکنون پژوهش مستقلی به صورت کتاب، پایان نامه و پروژه صورت نگرفته؛ اگرچه در هر یک از محورها و فقرات آن تاکنون منابع بسیاری تدوین یافته است. برخی از منابع که با قدری تسامح می توان از آنها به عنوان پیشینه یاد کرد و البته هیچ یک از آنها با آنچه نویسنده درصدد انجام آن است، انطباق کامل ندارد، از این قرارند: فرهنگ و دین (برگزیده مقالات دایره المعارف دین)، ویراسته: میرچا الیاده، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی و دیگران، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴؛ دین و فرهنگ در جامعه پسا صنعتی، دانیل بل، ترجمه: مهسا کرم پور، فصلنامه ارغنون، ش ۱۸، پاییز ۱۳۸۰، صص ۱۵۹-۱۸۳؛ فلسفه فرهنگ، علی اصغر مصلح، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۹۳؛ فرهنگ ناب اسلامی، علی ذوعلم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۷؛ تحلیل نقش دین در جامعه، همایون همتی، فصلنامه معرفت ادیان، ش ۱۵، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶-۵ و تبیین فرایند تکوین و تحول فرهنگ با تاکید بر حکمت صدرایی، محسن لبخندق، رساله دکتری، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۹۵.

### ۲. تلقی های مختلف از دین

گفتنی است که «دین» در تلقی های مختلف دین پژوهان و مومنان به مصادیق متعددی ارجاع دارد. در نسبت سنجی مورد نظر این نوشتار، دین به مثابه یک نظام جامع از عقاید، ارزش ها، احکام و آیین های پذیرفته شده، دارای موجودیت اجتماعی تاریخی و نهادینه مورد نظر است.

در این نوشتار، همچنین بر تلقی ذات انگارانه از دین (در مقابل تلقی برساختی از آن) به عنوان یکی از مفروضات پایه تاکید می شود؛ اعتقاد به اینکه دین، ذات و وجودی

مستقل از ذهن ناقلان، پیروان و ناظران آن دارد. این ذات، دین را از غیر دین و هر دین را از نظایر آن؛ یعنی ادیان دیگر متمایز می‌سازد. اگر دین و دین‌داری همچنان زنده و فعال است و در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی بسیاری از انسان‌ها اثر می‌گذارد، نشانگر آن است که هنوز برای پیروان آن به امری برساختی بدل نشده است (ر.ک: شجاعی‌زند، ۱۳۹۲).

در مطالعات دین‌پژوهی (با رویکرد برون‌دینی) معطوف به ادیان الهی دارای کتاب آسمانی و سنت و حیاتی مکتوب، معمولاً میان دو ساحت از دین تحت عنوان: دین متن یا دین درون‌متنی یا دین در مقام تعریف با دین تاریخی (دینداری بسط‌یافته در طول تاریخ و متبلور در نمادها و نمودهای عینی) یا دین در مقام تحقق، دین نهادی‌شده یا دین در آمیخته با فرهنگ، به اعتبارات مختلف تمایز قائل می‌شوند. الهی‌دانان با ساحت اول و جامعه‌شناسان دین با ساحت دوم در ارتباطند.

از فحوای برخی دیدگاه‌های جامعه‌شناسان دین چنین برمی‌آید که تلائم دین و فرهنگ در جامعه سنتی به امحاء مرز این دو به نفع دین و سنت و در جامعه مدرن به نفع فرهنگ صورت پذیرفته است. این ادعا، اگر درباره ادیان ابتدایی صادق باشد، درباره ادیان توحیدی و جهان‌شمول به دلیل داشتن متن مقدس و بازتفسیر مستمر آموزه‌های آنها در پرتو اجتهاد عالمان و تلاش در جهت پاسخ‌دهی به نیازهای عصری موالیان خود، صادق نمی‌آید و شواهد درون‌متنی و عینی نیز صحت آن را تایید نمی‌کند.

نسبت‌سنجی میان دین و فرهنگ عمدتاً با قرائت‌های حداکثری از دین یا باتلقی‌های قائل به اثربخشی آشکار و پنهان دین (به‌مثابه یک نهاد و فرانهاد) و دین‌داری در گستره حیات فرهنگی اجتماعی جامعه مومنان تناسب دارد. از این‌رو، در جوامع و تلقی‌های سکولار که دینداری به‌صرف رابطه شخصی فرد با خود، خدا و طبیعت محدود می‌شود و دین عملاً از نقش‌آفرینی سامان‌یافته در فرهنگ عمومی و نهادها و ساختارهای اجتماعی برکنار فرض می‌شود، این نسبت‌سنجی با محدودیت‌هایی مواجه است.

سوال اصلی نوشتار این است که دین و فرهنگ به‌مثابه دو نظام معنایی جامع، کهن و

دارای ضرورت‌های کارکردی بلامنازع، چه نسبت‌هایی (محقق و مقدر) با یکدیگر دارند؟ به این سوال هم جامعه‌شناسان دین با رویکرد برون‌دینی و هم الهی‌دانان با رویکرد درون‌دینی پاسخ گفته‌اند. این نوشتار، متضمن طرح پاسخ‌های منتخبی از دین‌پژوهان و الهی‌دانان است.

### ۳. تعریف دین

در این بخش، به دلیل اختصار به ذکر گزیده‌هایی از تعاریف دین با رویکرد الهیاتی بسنده می‌شود. علامه طباطبایی، با عطف توجه به چیستی، مولفه‌ها و غایت دین می‌نویسد: «دین از نظر منطقی قرآن، یک روش زندگی اجتماعی است. این روش باید هم مشتمل بر قوانین و مقرراتی باشد که با اعمال و اجرای آنها، سعادت و خوشبختی دنیوی انسان تأمین شود و هم مشتمل بر یک سلسله عقاید و اخلاق و عبادات باشد تا سعادت اخروی را تضمین کند و نظر به اینکه حیات انسان یک حیات متصل است، هرگز این دو جنبه «دنیوی» و «اخروی» از همدیگر جدا نمی‌شوند (طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۴).

استاد جوادی آملی نیز در تعریف دین می‌نویسد: «دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است؛ پس دین، مصنوع و مجعول الهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

استاد مصباح‌یزدی نیز در آثار خود، به بیانات مختلف به نقل تعاریف دین و تعریف مختار پرداخته‌اند. بنابر نظر ایشان؛ دین طبق یک اصطلاح، مجموعه‌ای متشکل از جهان‌بینی (به معنای نوع درک و نگاه به هستی) و ایدئولوژی (به معنای دستورالعمل‌ها و برنامه‌های عملی زندگی) تعریف شده است. در این معنا، دین علاوه بر مسائل نظری و اعتقادی، بُعد عملی نیز دارد؛ یعنی اعتقاداتی که به عمل منتهی شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، صص ۸۵-۸۶).

و در اصطلاحی دیگر، دین شامل: مجموعه نظام‌مندی از اعتقادات، ارزش‌ها و رفتارهاست که از سوی خداوند نازل شده و تحریف هم نشده باشند. طبق تعریف، تنها چنین مجموعه‌ای سزاوار اطلاق نام «دین» است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۹۳).

برخی تعاریف نیز به هدف غایی دین عطف توجه کرده‌اند. طبق این تعاریف، آنچه موجب می‌شود یک نظام اعتقادی، ارزشی و رفتاری را دین بنامیم، جهت‌گیری آن به سوی سعادت و کمال انسانی است. از این رو، دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰).

#### ۴. تعریف فرهنگ

«فرهنگ»، در تلقی فرهنگ‌شناسان، به گونه‌های مختلفی تعریف شده است. راه و رسم زندگی یک قوم، مجموع دستاوردهای مادی و غیرمادی یا خصوص دستاوردهای غیرمادی یک جامعه در طول حیات اجتماعی تاریخی‌اش، جامع‌ترین نظام‌معنایی یک جامعه. برخی تعداد آن را تا دوست و پنجاه تعریف ذکر کرده‌اند (ر.ک: آشوری، ۱۳۹۳، صص ۴۷-۵۱). اندیشمندانی نیز که در این نوشتار بناست دیدگاه‌شان در نسبت میان دین و فرهنگ تحلیل شود، غالباً تعریف مشخصی از فرهنگ به‌دست نداده‌اند. از این رو، تعریف ذیل که محصول واکاوی نگارنده در انبوه تعاریف ارائه‌شده است، احتمالاً به‌دلیل جامعیت نسبی، تلقی به قبول خواهد شد.

به‌زعم نگارنده، تعاریف ارائه‌شده از فرهنگ به‌رغم تفاوت در صورت و گستره شمول، در جوهی با یکدیگر اشتراک دارند. با الهام از این وجه مشترک، فرهنگ را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: مجموعه نسبتاً منسجم و پویایی از عناصر معنایی به هم پیوسته که در قالب پدیدارهای مختلفی تحت عنوان دانش‌ها، باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، اسطوره‌ها، گرایش‌ها، هنجارها، الگوها، نمادها و رفتارها تبلور یافته و به‌مثابه آیین زندگی و طبیعت ثانوی، راه و رسم بودن و شدن مجموعه‌ای از آدمیان به‌هم‌وابسته را در ساحت‌های مختلف زندگی سامان می‌دهد و به اقتضای ماهیت هویت‌بخش آن، زمینه پیوند آن‌ها با گذشتگان و آینده‌گان‌شان و تمایز آن‌ها از سایرین را فراهم می‌سازد. فرهنگ به‌لحاظ هستی‌شناختی پدیده‌ای چندلایه است که مرکزی‌ترین لایه آن،



جهان‌بینی و ایدئولوژی و عینی‌ترین و رویین‌ترین لایه آن، نمادها هستند. سایر عناصر در لایه‌های میانی آن جای می‌گیرند.

## ۵. ویژگی‌های اختصاصی دین

ویژگی‌های ارائه‌شده در ذیل با محوریت ادیان الهی طرح شده؛ اگرچه دین موردنظر در نسبت‌سنجی آن با فرهنگ و به‌طور کلی، دین در گفتمان جامعه‌شناسی دین، محدود به دین الهی نیست.

۱) دین، دارای منشاء الهی و وحیانی است و به همین اعتبار امری مقدس و متعالی و متکی به ربوبیت تشریحی خداوند است؛

۲) دین، هم با سامانه فطری و سرشتی انسان تناسب وجودی دارد؛ هم زمینه‌های پذیرش فطری دارد و هم به نیازها و مطالبات فطری و اقتضات وجودشناختی انسان پاسخ می‌دهد؛

۳) دین، دارای اعتبار فراملی و فراقومی است و به زمان، قوم و جغرافیای خاصی اختصاص ندارد؛

۴) دین، برای هر فرد انسانی در هر زمانی، مستقل از محیط فرهنگی و پیشینه تاریخی، می‌تواند (و باید) مورد انتخاب قرار گیرد و در عین حال، اجباری در پذیرش آن نیست؛

۵) دین، متضمن باورها و ارزش‌های مطلق و ثابت و در عین حال قواعد و احکام متغیر مبتنی بر اصول ثابت به اقتضای شرایط زمانی و مکانی مختلف است.

۶) دین، نسبت به آینده انسان‌ها و بایستگی‌ها و نبایستگی‌هایی که به سعادت آنها مرتبط می‌شود، مواضع و توصیه‌های خاصی دارد؛

۷) دین، تقلید و تبعیت محض را بر نمی‌تابد و باید بر اساس آگاهی و اراده انسان‌ها انتخاب و پذیرفته شود؛

۸) دین اصیل، تکثر و تعددپذیر نیست و صراط مستقیم الهی به سوی سعادت و فلاح، برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها واحد است.

۹) دین، کارکردهای فردی و اجتماعی بعضاً انحصاری و بی‌بدیلی در سطوح فردی و اجتماعی دارد (ر.ک: ذوعلم، ۱۳۹۷، صص ۱۳۲-۱۳۳).

## ۶. ویژگی‌های اختصاصی فرهنگ

- ۱) فرهنگ، محصول اندیشه‌ها، تجربه‌های زیسته، ارتباطات متقابل و سلوک و ضرورت اجتماعی انسان در فرایند تاریخی است؛
- ۲) فرهنگ، متضمن یافته‌ها و دستاوردهای معنایی و متراکم یک قوم در طول تاریخ از گذشته تا اینجا و اکنون است؛
- ۳) فرهنگ، به گونه‌ای غیرارادی و ناخواسته و گاه ناآگاهانه، مسیر زندگی انسان و راه و رسم ترجیحی را رقم می‌زند؛
- ۴) فرهنگ، امری متکثر است و هر قوم و جامعه برای خود فرهنگی دارد. فرهنگ، حتی اگر تحت تاثیر یک دین واحد نیز قرار داشته باشد، از جهاتی استعداد تکثر و تنوع دارد؛
- ۵) فرهنگ، انسان‌ها را در حصارِ «من» قومی و ملی محدود می‌کند و غالباً منشا تفاخرهای قومی و ملی است. به همین اعتبار، فرهنگ‌مداری (= نازیدن به فرهنگ خود) در همه جوامع امکان ظهور دارد؛
- ۶) فرهنگ‌ها، میان اقوام و ملل مرزهای نامرئی ایجاد می‌کنند و هر قوم، هویت متمایز خود را از رهگذر تعلق به یک فرهنگ خاص جستجو می‌کند؛
- ۷) فرهنگ‌ها با یکدیگر تعامل و دادوستد دارند. برخی فرهنگ‌ها به دلیل داشتن قرابت و تجانس در عناصر خود، استعداد بیشتری برای تبادل و تعاطی دارند و عناصر اختصاصی یکدیگر را بهتر جذب و درونی می‌کنند؛
- ۸) فرهنگ، تحول‌پذیر و پویاست؛ اگرچه نرخ تغییر در عناصر مختلف آن یکسان نیست، معمول عناصر هسته‌ای فرهنگ (باورها و ارزش‌ها) در مقایسه با سایر عناصر از ثبات و قوام بیشتری برخوردارند؛
- ۹) فرهنگ، عمدتاً ناظر به عرصه حیات طبیعی و این جهانی انسان‌ها اعم از سطوح

مادی و معنوی است؛ هر چند نحوه زیستن انسان‌ها بر اساس یک فرهنگ، در چگونگی حیات اخروی آنها نیز بازتاب خواهد یافت.

## ۷. وجوه اشتراک دین و فرهنگ

در این مقایسه نیز عمده‌تای دین الهی و فرهنگ عرفی مورد نظر قرار گرفته است.

- ۱) همه جوامع انسانی از فرهنگ و گونه‌ای از دین یا دین‌نما (ایدئولوژی) برخوردارند؛
- ۲) دین و فرهنگ هر دو روح دمیده در کالبد اعضای جامعه و جامعه به مثابه یک کل اند. به بیان دیگر، دین و فرهنگ در جهان انفسی آدمیان و جهان آفاقی آنها (نهادهای و ساختارهای اجتماعی) تبلور دارند؛
- ۳) هر دو به زندگی انسان معنی می‌دهند؛
- ۴) هر دو به شکوفایی ظرفیت‌های درونی انسان و سرمایه‌های اجتماعی مشترک توجه و اهتمام دارند؛
- ۵) هر دو علاوه بر التفات به عرصه‌های مادی زندگی، به ابعاد معنوی آن توجه دارند؛ اگرچه دین در این خصوص برتری و کارآمدی بلامنزاعی دارد؛
- ۶) هر دو در همه سطوح، لایه‌ها، ابعاد وجودی و قلمروهای زیستی حیات فرد و عرصه‌های مختلف حیات جمعی؛ هر چند با نسبت‌های مختلف و به اشکال متفاوت نفوذ و حضور دارند؛ اگرچه در جوامع سکولار، دین از دخالت مستقیم و برنامه‌ریزی شده در جهان اجتماعی بازداشته شده است؛
- ۷) هر دو به تامین ملزومات ارزشی، هنجاری و نمادین انواع ارتباطات انسانی اهتمام دارند؛
- ۸) هر دو، به‌رغم تعلق به عالمی ورای حیات و موت شخصی انسان‌ها، در ایفای نقش‌های کارکردی خود به حضور جمعی آدمیان و حیات اجتماعی آنها وابسته‌اند.
- ۹) هر دو، آدمی را از سطح حیوانی به سطح انسانی ارتقا داده و دین علاوه بر آن، زندگی را در جهت قدس و کمال، استعلا و ارتقا می‌بخشد؛
- ۱۰) انسان‌ها در گذر زمان و به اقتضای نیازها و ضرورت‌های خاص، بر تغییر فرهنگ

خود (هرچند بطی) قادرند و گاه آن را ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ اما تغییر محتوای دین و بنیادهای گوهری آن را خارج از صلاحیت خود می‌دانند. آنچه ایشان بدان مجازند، ارائه تفسیرهای معقول از آموزه‌های دین و تجدیدنظر در فروع استنباطی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی و ایجاد تغییر در احکام شرعی است؛

(۱۱) فرهنگ، علاوه بر باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، اهداف و قواعد (= عناصر مشترک با دین) عناصر دیگری همچون زبان، هنر، ادبیات، نمادها، آداب و رسوم، علوم و فنون، قوانین و نظایر را نیز شامل می‌شود و از این حیث، رابطه این دو با یکدیگر، عام و خاص من وجه است؛

(۱۲) دین، منبع فرهنگ است و فرهنگ؛ هرچند منبع دین نیست، اما در فرایند تفسیر آموزه‌های دین و بسط اجتماعی آن نقش میانجی دارد.

#### ۸. رویکرد الهیاتی به نسبت دین و فرهنگ

در مقام کشف موضع دین‌پژوهان و الهی‌دانان در تشریح نسبت‌های محتمل (محقق و مقدر) میان دین و فرهنگ، به دلیل ضیق مجال، صرفاً به انتخاب اندیشمندانی بسنده شده که در این بخش موضع صریح‌تری ابراز کرده‌اند. همچنین، برای اختصار صرفاً به نقل گزیده‌هایی از آراء متناسب با موضوع اکتفا شده است.

#### ۸-۱. ابونصر فارابی

در توضیح دیدگاه ابونصر محمد فارابی؛ فیلسوف شهیر اسلامی، در باب نسبت میان دین و فرهنگ، ابتدا باید گفت که از دید وی، هدف از آفرینش انسان، رسیدن به سعادت و کمال است و انسان باید به گونه‌ای زندگی کند که به هدف آفرینش خود دست یابد.

انسان، نوعی است که به طور مطلق نه به حوایج اولیه و ضروری زندگی خود (کمال معیشتی) می‌رسد و نه به حالات برتر (کمال اخروی)، مگر از راه زیست‌گروهی و اجتماع گروه‌های بسیار که در جایگاه و مکان واحد و مرتبط به هم باشند (فارابی، ۱۳۷۶، ص ۶۹). از

میان انواع مُدن ممکن بشری، تنها مدینه فاضله (در مقابل مُدن جاهله) با ویژگی های خاص است که از شرایط زیستی لازم برای نیل عموم به کمال و سعادت مطلوب (این جهانی و اخروی) برخوردار است (ر.ک: فارابی، ۱۳۷۹، صص ۱۳۱-۱۵۱؛ فارابی، ۱۳۷۶، صص ۸۷-۱۰۷).

از این رو، تنها راه رسیدن به این هدف، عینیت یافتن سیاست فاضله در جامعه است. از دید فارابی، سیاست فاضله، سیاستی است که سیاست مداران را به بالاترین و بیشترین فضایل و آحاد مردم را به والاترین ارزش ها در زندگی این جهان و آن جهان می رساند. در پرتو این سیاست، مردم در بهترین شرایط مادی و معنوی قرار گرفته و به بهترین مراحل کمال دست یافته و از گوارترین زندگی برخوردار می شوند (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۹۳).

سیاست فاضله از دید فارابی، نیز ظاهراً همان «فرهنگ» است. به بیان برخی شارحان اندیشه وی، «مجموعه قوانین و قواعد نظری و عملی حاکم بر تمام شئون زندگی که توسط خواص و بر اساس فلسفه برهانی به منظور تعلیم و تادیب عموم و سوق دادن آنها به زندگی سعادت بخش، وضع شده، «ملت» یا فرهنگ گفته می شود (فلاطوری، ۱۳۷۳، ص ۶۹).

از دیدگاه فارابی، دین (به عنوان مجموعه آراء و افعالی که برای وصول به سعادت غایی منظور شده است)، ارائه کننده سیاست فاضله است (فارابی، ۱۹۶۷م، ص ۴۳). فرهنگ حاکم بر این مدینه نیز برآمده از حکمت نظری دین (جهان بینی) و حکمت عملی دین (شریعت) و ارزش ها و فضایل اخلاقی است. این فرهنگ توسط فیلسوفان، متکلمان و فقیهان تدوین و توسط مبلغان (=نهاد ذوالالسنه)، تبلیغ و ترویج می شود. از دید فارابی، این نهاد مشتمل بر گروه هایی از قبیل: مفسران، خطیبان، شاعران، بلغا، خوانندگان، موسیقی دانان و نویسندگان است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۵) که حاکم مدینه را در بخش فرهنگی (توزیع فضایل و ارزش های نظری، فکری، خلقی و عملی در جامعه مومنان) با دو شیوه؛ برهانی و اقناعی یاری می رسانند.

## ۸-۲. ابن خلدون

محسن مهدی از شارحان اندیشه های ابن خلدون (اندیشمند اندلسی قرن هشتم)، با

استناد به فرازهای مختلفی از کتاب مقدمه، دیدگاه وی در خصوص فرهنگ (و اجتماع و سیاست) و نسبت آن با دین را به تفصیل شرح داده که به گزیده‌هایی از آن متناسب با عنوان اشاره می‌شود: خصیصه اصلی سیاست شرعی این است که از منشا ایزدی سرچشمه می‌گیرد؛ سیاستی که از سوی خداوند توسط نازل می‌شود و آن را ابلاغ و [گاه] وضع می‌کند. سیاست دینی از دید پیروان، سیاستی حقانی، مبتنی بر ایمان باطنی، تامین‌کننده مصالح همگانی، تضمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی و دارای ضمانت اجرای متقن و اعتقادی است. از دید ابن‌خلدون، سیاست شرعی اسلامی (خلافت)، اصول سیاست‌های عقلی را نیز شامل می‌شود و همه کردارهای بشر و روابط اجتماعی و سیاسی او را در هر دو جهان فرا می‌گیرد. در سیاست شرعی، هدف‌های دنیوی، فرع بر هدف‌های آن جهانی بشر قرار می‌گیرند. این سیاست بر سیاست عقلی برتری دارد؛ زیرا افق هدف‌های بشر را پهناورتر می‌سازد و در تامین مصالح این جهانی نیز به نحوی موثرتر بشر را یاری می‌کند؛ چرا که به این مصالح از همه داناتر است.

ابن‌خلدون همچنین فرهنگ‌ها (عمران‌ها)ی بشری را به سه نوع تقسیم می‌کند و در توضیح نوع سوم آن؛ یعنی عمران شرعی می‌نویسد: عمران شرعی متمدن که بارزترین ویژگی آن، تکیه‌داشتن بر شریعتی است که وظایف بشر را نسبت به خداوند تعیین می‌کند. سیاست شرعی، مجموعه قوانین جامعی است که حاکم بر پندارها و کردارهای پنهان و آشکار آدمی است. سیاست شرعی، نیز نه تنها رشته‌ای از آداب سلوک که دیانت الهام کرده، بلکه یک نظام کامل سیاسی است. سیاست شرعی، یک «کل» است که تکاپوها و نهادهای گوناگون بشری از جمله آن‌هایی که مربوط به وظایف بشر در برابر خدا هستند، اجزاء مادی آن را تشکیل می‌دهند. هدف سیاست یا نظام سیاسی شرعی، حفظ جان، حفظ و برخورداری صحیح از مزایای زندگی اجتماعی و علاوه بر اینها، برخورداری از خیر آن جهان است. سیاست شرعی در همه جنبه‌های ذاتی‌اش؛ یعنی هدف، پندارها و کردارهایی که می‌آموزد و ضمانت اجرای احکام خود بر سیاست‌های عقلی برتری دارد و به مدینه فاضله‌ای که فیلسوفان به تصور درآورده‌اند، نزدیک‌تر است (مهدی، ۱۳۷۳، صص ۲۵۷-۳۹۶).

### ۸-۳. علامه طباطبایی

از دید علامه محمدحسین طباطبایی، فرهنگ جامعه، متشکل از دو بخش اندیشه‌های حقیقی و اعتباری است که قوای ادراکی انسان با استمداد از وحی در خلق آن همواره فعال‌اند. هسته کانونی فرهنگ به اندیشه‌های حقیقی و عناصر پیرامونی آن به اندیشه‌های اعتباری بشر مستندند.

اندیشه‌های اعتباری، محصولات عقل عملی در ارتباط با نیازها و اقتضائات حیات جمعی‌اند. اعتبارات عقل عملی در متن واقعیت‌های انسانی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی قرار می‌گیرند. این اعتبارات هم غالباً منشا حقیقی داشته و با وساطت آگاهی، اراده و عزم انسانی موجود می‌شوند و هم پیامدهای حقیقی و تکوینی دارند. علامه، اعتبارات عقل عملی را به دو قسم: اعتبارات قبل از اجتماع و اعتبارات بعد از اجتماع تقسیم کرده است. اعتباریات بعد از اجتماع، مربوط به زندگی اجتماعی بشر بوده و موضوع علوم اجتماعی هستند. از جمله ویژگی‌های اندیشه‌های اعتباری، تغییرپذیری مصادیق آنها به‌رغم ثبات اصول آنها است. علامه عوامل و عرصه‌هایی را در وقوع این تغییر مهم دانسته‌اند (ر.ک: طباطبایی و مطهری، ۱۳۸۰، ج ۶، صص ۴۴۲-۴۴۴).

یکی دیگر از منابع موثر در آفرینش، شکوفایی، جهت دهی، پالایش، پایایی، تعمیق و استحکام سرمایه‌های فرهنگی بشر، آموزه‌های وحیانی یا ریزش تعالیم آسمانی در ذهن و ضمیر و دنیای چندلایه انسانی است. علامه، نقش دین (به‌ویژه اسلام) را در این خصوص بسیار برجسته و بی‌بدیل می‌داند: «هدف اسلام، سامان دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است و هیچ‌یک از شئون انسانیت نه کم و نه زیاد، نه کوچک و نه بزرگ را از قلم نینداخته است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۶۸). ریشه تمامی تجهیزات و وسایل تمدن امروز همین وحی‌ای است که به انبیای گذشته می‌شده؛ انبیا بودند که مردم را به اجتماع و تشکیل جامعه دعوت نموده و آنان را به خیر و صلاح و اجتناب از شر و فحشاء و فساد واداشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۹۸). می‌توان گفت، آنچه سنت پسندیده - چه اعتقادی و چه عملی - که در جوامع بشری یافت می‌شود، همه از آثار نبوت انبیا صلی الله علیه و آله است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۰۶). «تمامی احکام و قوانین صالح که در میان

مردم جاری بوده و هست همه به وسیله انبیا علیهم السلام در بین آنان جریان یافته است. آری! عواطف و افکار بشر ممکن است او را به غذا و مسکن و نکاح و لباس صالح برای زندگیش و خلاصه به جلب منافع و دفع مضار و مکاره هدایت بکند و اما معارف الهی و اخلاق فاضله و شرایعی که عمل به آن حافظ آن معارف و آن اخلاقیات است، اموری نیستند که بتوان آنها را از رشحات افکار بشر دانست؛ هرچند بشر نابغه و دارای افکار عالی اجتماعی هم باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۷۶).

#### ۸-۴. شهید مطهری

شهید مرتضی مطهری در بیان نسبت میان دین و فرهنگ، ابتدا در مقام تعریف و بیان چیستی فرهنگ می نویسد: «فرهنگ، به امور معنوی گفته می شود، نه خصوص معنویات مذهبی، بلکه معنویات به طور کلی (علوم و معارف و نظایر آن). فرهنگ؛ یعنی روح جامعه» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۹). هویت یک ملت، آن فرهنگی است که در جانش ریشه دوانیده است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۳۲۲). نسبت عقاید و افکار و فرهنگها با روح افراد و ملتها، نسبت روح است به بدن (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۱۸). و در نسبت میان دین و فرهنگ و نقش فرهنگ ساز اسلام به عنوان یک دین می نویسد: «اسلام، خود سازنده فرهنگ است؛ یعنی اسلام، خود یک سلسله اندوخته های معنوی آورده که همانها فرهنگ اسلامی به شمار می رود (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۰۵).

مذهب - آن هم مذهبی مانند اسلام - بزرگ ترین رسالتش، دادن یک جهان بینی براساس شناخت صحیح از نظام کلی وجود بر محور توحید و ساختن شخصیت روحی و اخلاقی انسانها براساس همان جهان بینی و پرورش افراد و جامعه براین اساس است که لازمه اش، پایه گذاری فرهنگی نوین است که فرهنگ بشری است؛ نه فرهنگ ملی. این که اسلام، فرهنگی به جهان عرضه کرد که امروز به نام «فرهنگ اسلامی» شناخته می شود، از آن جهت بود که فرهنگ سازی در متن رسالت این مذهب قرار گرفته است. رسالت اسلام بر تخلیه انسانهاست از فرهنگهایی که دارند و نباید داشته باشند و تخلیه آنها به آنچه ندارند و باید داشته باشند و تثبیت آنها در آنچه دارند و باید هم داشته باشند.



مذهبی که کاری به فرهنگ‌های گوناگون ملت‌ها نداشته باشد و با همه فرهنگ‌های گوناگون سازگار باشد، مذهبی است که فقط به درد هفته‌ای یک نوبت در کلیسا می‌خورد و بس! (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۷۰).

شهید مطهری، همچنین در تبیین نقش بی‌بدیل اسلام به مثابه یک آیین زندگی، در ترسیم خطوط کلی حرکت انسان در مسیر اهداف متعالی و تامین ملزومات حیات اجتماعی او در قالب ارائه یک مکتب جامع می‌نویسد: «انسان، موجودی اجتماعی است. زندگی اجتماعی، هزارها مساله و مشکل برایش به وجود می‌آورد که باید همه آنها را حل کند و تکلیفش را در مقابل همه آنها روشن نماید. این جاست که نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی ضرورت خود را می‌نمایاند؛ یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم [متضمن] هدف اصلی، کمال انسان و تامین سعادت همگانی که در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد. اگر دیدی راستین درباره هستی و خلقت داشته باشیم، باید اعتراف کنیم که دستگاه عظیم خلقت این نیاز بزرگ را، مهمل نگذاشته و از افقی مافوق افق عقل انسان؛ یعنی افق وحی، خطوط اصلی این شاهراه را مشخص کرده است (اصل نبوت). کار عقل و علم، حرکت در درون این خطوط اصلی است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۵۵-۵۶ و ۵۹).

## ۸-۵. مصباح‌یزدی

استاد محمدتقی مصباح‌یزدی رحمته‌الله‌علیه در تعریف فرهنگ و نسبت آن با دین می‌نویسد: «دین که عبارت است از مجموعه‌ای از باورهای قلبی و رفتارهای عملی متناسب با آن باورها؛ طبق برخی تعاریف ارائه شده از فرهنگ، جزء فرهنگ شمرده می‌شود؛ زیرا فرهنگ در این تلقی هم شامل باورهای قلبی دینی و غیردینی و هم شامل رفتارها و اخلاق و آداب و رسوم دینی و غیردینی است. از این‌رو، «دین» جزء «فرهنگ» و زیرمجموعه‌ای از آن تلقی می‌شود. شاید بتوان گفت؛ تعریف فرهنگ به عاملی که به

زندگی انسان معنا و جهت می‌دهد، منطقی‌ترین سخن در تعریف این واژه است. معناداری زندگی انسان نیز در گرو انجام اعمال و رفتارهایی است که در چارچوب نظام ارزشی ویژه یک جامعه، و در راستای باورها و نظام عقیدتی آن جامعه انجام می‌گیرد و چون مطابق بینش اسلامی، تنها جهان‌بینی حق و به تبع آن تنها نظام عقیدتی و ارزشی صحیح دین اسلام است، ما مسلمانان عامل معناداری و جهت‌دهنده زندگی انسان را «دین» می‌دانیم. از این‌رو، فرهنگ در این تلقی، بر دین انطباق می‌یابد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، صص ۱۵۰-۱۵۳).

بنابراین، دین از آن نظر که همه مسائل فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد، شامل: روابط انسان با خدا، روابط انسان با انسان‌های دیگر در تمام عرصه‌های اجتماعی، تربیتی، مدیریتی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و بین‌المللی و روابط انسان با طبیعت و محیط‌زیست می‌شود؛ و درباره ارزش‌ها و باید و نبایدهای مربوط به آنها حکم و داوری می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹). استاد مصباح همچنین، در آثار متعدد خود به بیان مصادیق عینی رابطه دین و فرهنگ و در آمیختگی آنها اشاره کرده که به دلیل ضیق مجال از طرح آن اجتناب می‌شود.

## ۸-۶. جوادی آملی

استاد عبدالله جوادی آملی، در توضیح نسبت میان دین و فرهنگ و نقش دین (اسلام) در تولید عناصر فرهنگی، موضعی دارد که در جای‌جای آثار متعددشان منعکس است. در ادامه به گزیده‌هایی منتخب از این آثار متناسب با هدف نوشتار اشاره می‌شود:

کمال دین و خاتمیت آن در تمامیت قوانینی است که برای تنظیم شئون فردی و اجتماعی انسان‌ها ارائه داده و ابلاغ کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸). و در بیان فرهنگ مشترک میان انسان‌ها؛ به‌رغم تفاوت‌های ظاهری می‌نویسد: «انسان‌ها؛ گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایداری و تغییرناپذیر است، با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید؛ مخاطب آن فطرت

انسان‌ها و رسالت آن شکوفا کردن فطرت‌هاست و از این رو، زبانش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۴).

وی همچنین، در قداست بخشی فرهنگ دینی (اعم از نقلی و عقلی) به ساحت‌های مختلف زیستی بشر می‌نویسد: «اگر هر چیزی که جنبه‌ای الهی و صبغه‌ای ربوبی دارد، مقدس است و نیز چنین صبغه‌ای جز با رعایت تعالیم نازل شده از سوی خداوند میسر نمی‌شود، همه اموری که تحت نظارت و دستور شرع‌اند، می‌توانند از امور مقدس محسوب شوند؛ حتی افعالی که انسان‌ها به مقتضای طبیعت و نیازهای طبیعی خود به رهبری شرع انجام می‌دهند. دین، همچنین برای دلایل عقلی نیز همانند دلایل نقلی، حجیت و اهمیت قائل است: این دلایل و پیام‌ها که از سوی عقل برهانی استنباط می‌شود، بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر از دین است. از این رو، احکام عقلی نیز مانند سایر اجزا و بخش‌های نقلی دین، می‌توانند با حفظ دو عنصر محوری یادشده، حیات بشری و امور آن را قدسی کنند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، صص ۹۷-۹۹).

دین، همچنین سعی دارد تا مردم افزون بر آن که در امور فردی به عبادت و ارتباط شخصی با خداوند روی می‌آورند؛ در عرصه اجتماعی نیز امکان یابند سمت و سوی جامعه و فضای جمعی آن را به سوی تعالی، تکامل و تقرب الهی سوق دهند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳، ص ۸۷). پس، نمی‌توان بدون حکومت، حاکمیت و زمامداری جامعه از عهده اعمال نظر شرع در امور اجتماعی برآمد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹). از دید وی، از جمله رسالت دین، تعلیم، تزکیه و تربیت نفوس و تطهیر آنها از لوث الحاد و مانند آن است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶). دین، علاوه بر تشویق به فراگیری علوم و ترغیب انسان‌های مستعد به تحصیل کمال‌های علمی، خطوط کلی بسیاری از علوم را ارائه کرده و مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی، صنعتی، نظامی و مانند آن را تعلیم داده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص ۹۶).

## ۷-۸. حسینی خامنه‌ای

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (رهبری معظم انقلاب)، نیز در فرازهای متعددی از

فرمایشات و پیام‌های خود به مفهوم‌شناسی فرهنگ و دین (اسلام) و نسبت بین آنها توجه داده‌اند که به گزیده‌هایی از آن در ادامه اشاره می‌شود.

وی، در توضیح مفهوم فرهنگ می‌فرماید: «فرهنگ، به معنای خاص برای یک ملت، عبارت است از: ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۰۵/۵). عموم خلقیات مثبتی که یک ملت را از حسیض بیکارگی و فقر و ذلت و عقب‌ماندگی بیرون می‌کشد و به اوج پیشرفت مادی می‌رساند، در اسلام مورد توصیه موکد قرار گرفته است و هر کس به مفاهیم اسلامی مراجعه کند، این را تصدیق خواهد کرد. در واقع، همین خصوصیات و خلقیات مثبتی که امروز کمبودش را در میان ملت خودمان نیز احساس می‌کنیم، ناشی از همین بی‌توجهی به معارف اسلامی است. بنده وقتی که در معارف اسلامی دقت می‌کنم، برایم روشن است که عموم آن چیزهایی که ملل اروپایی به وسیله آنها توانسته‌اند در زندگی مادی خودشان پیشرفتی داشته باشند، در همین معارف اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹).

وی همچنین، در بیان ابعاد فرهنگی دین و گستره فقه بر این باور است که: «فقه اسلامی، مشتمل بر جوانبی است که منطبق است بر جوانب زندگی انسان؛ فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، نظامی، اقتصادی؛ [فقه اسلامی] چیزی است که زندگی انسان را اداره می‌کند؛ یعنی ذهن را، مغز را، دل و جان را، آداب زندگی را، ارتباطات اجتماعی را، ارتباطات سیاسی را، وضع معیشتی را و ارتباطات خارجی را تنظیم می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

«اسلام فقط یک اعتقاد نیست، زندگی طیبه انسان‌هاست. وقتی ما می‌گوییم حیات اسلامی و نظام اسلامی؛ یعنی: آن نظام و آن حیات طیبه‌ای که همه خیراتی که انسان به آن‌ها علاقمند است، در آن هست؛ یعنی: صفای معنوی هست، رفاه مادی هم هست. یعنی: امنیت اجتماعی هست، امنیت روحی هم هست. یعنی: علم و سواد و دانش و بینش و تحقیق هست، تعبد و خلوص و توجه به خدا و عبادت هم هست. این، حیات طیبه اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۰۴/۱۱).

## ۸-۸. حسین نصر

سید حسین نصر در نسبت میان دین (=اسلام) با حیات فردی و اجتماعی انسان و جامعیت آن می نویسد: «اسلام، دین را صرفاً بخشی از زندگی نمی داند، بلکه همانا تمامی زندگی می داند. در واقع، «الاسلام»، همانا نفس زندگی است و در لحظه لحظه آنچه ما انجام می دهیم، آنچه برمی سازیم، آنچه می اندیشیم و آنچه احساس می کنیم، جریان دارد. دین اسلام دربرگیرنده همه جهات و جوانب زندگی انسان است و هیچ امری خارج از حوزه شمول و اطلاق آن نمی ماند. در نگرش سنتی - اسلامی، هیچ امر غیردینی و هیچ چیزی که از قلمرو دین مقرر شده و مقدر شده از جانب الله بیرون نیست (نصر، ۱۳۷۴، ص ۸).

مذهب چارچوب و جهان بینی ای است که همه فعالیت ها، اقدامات، تلاش ها، خلاقیت ها و تفکرات بشری در داخل آن شکل گرفته یا باید شکل بگیرد. مذهب، همان شیره درخت زندگی و همان محیط کاملی است که در آن، این درخت رشد می کند. اسلام، تنها یک مذهب نیست، بلکه راه و رسم کامل زندگی است (نصر، ۱۳۸۵، ص ۳۰). اسلام، تاکید می کند که در تاریخچه فضایی و زمانی زندگی بشر، هیچ چیز نمی تواند خارج از حوزه سنت و اعمال اصول آن - در مفهوم مذهبی آن - قرار داشته باشد. بنابراین، مذهب باید تمامیت حیات و زندگی را دربرگیرد. همه اندیشه و عمل انسان باید در نهایت، با قوانین الهی که منشا همه امورات، رابطه برقرار کنند. اگر انسان ها به سرشت حقیقی خود و اشیاء ایمان دارند، باید هر عملی که انجام می دهند، هر اندیشه ای که در سر می پروراند و هر شیئی که می سازند را به خداوند مرتبط سازند. مذهب، واقعیتی است که تحقق این ارتباط و پیوند بین همه جنبه های جهان بشری و خداوند را ممکن می سازد. بنابراین، نقش مذهب در زندگی بشر اساسی و مهم است. از دیدگاه اسلامی، حتی می توان گفت که مذهب در جهانی ترین و بنیادی ترین مفهوم، خود زندگی است (نصر، ۱۳۸۵، صص ۳۱ - ۳۲).

## ۸-۹. جان ایورت

جان ایورت<sup>۱</sup>، دین پژوه، در عین قبول تاثیر جدی دین بر ارکان مختلف فرهنگ جامعه و به ویژه نقش آن در خلق عناصر فرهنگی خاص، آن را بخشی از فرهنگ عام جامعه شمرده است. وی، با رویکردی تاریخی-اجتماعی، نسبت میان دین و فرهنگ در یک جامعه دینی را چنین تقریر می کند: «مذهب تمام فرهنگ نیست؛ اگرچه به آن رنگ و صبغه مذهبی می دهد. در فرهنگی که مذهب بر آن حاکم است، هنر، ادبیات، علم و فلسفه؛ همه خدمت گذار مذهب می باشند. مذهب، یکی از پایه های علم محسوب می شود. ادبیات متعارف و مهم این دوره، سروده های مذهبی، دعاها و داستان های راجع به خدایان (اساطیر) می باشد. فنون و صنایع زینتی، هنرهای زیبا و معماری، بهترین آثار خود را در راه مذهب به کار می برند. همچنین، در این مرحله، فلسفه و علم کلام یکی شده و مانند سایر چیزها در خدمت مذهب درمی آیند. در کلیه شئون زندگی، مذهب، عامل اصلی شمرده می شود. حد هر چیزی و هدف هر امری را مذهب تعیین می کند. اینکه چگونه هر کس حق دارد مال خود را مصرف کند و یا اینکه چگونه مالک چیزی می توان شد و یا مالی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و همچنین سایر قوانین و مقررات مربوط به امور خیریه و تعاون عمومی به عنوان قوانینی که از جانب قوای ماوراءالطبیعه الهام شده تلقی می گردد و اجباری و الزامی می باشند. خلاصه آنکه، اقتصاد هم مانند سایر شئون زندگی به طرف هدف و مقصد مذهبی رهبری می شود. وقتی مذهب به این مرحله از قدرت و نفوذ رسید، آن وقت است که فرهنگ قومی را «فرهنگ مذهبی» نام می گذارند. اینکه می بینیم مذهب در تمام اجتماعات بشری به شکل یک سامان و بنای فرهنگی وجود دارد، خود نشانه آن است که مذهب، دارای طبیعتی اجتماعی است. به بیان دیگر، مذهب، قسمتی از ترکیبی است که ما آن را «فرهنگ» می نامیم (ایورت، ۱۳۴۸، صص ۵۸-۷۲).

1. John Evert

از نظر تیلیش یا تیلیخ<sup>۱</sup> (الهیدان مسیحی آلمانی)، از جمله آثار وجودی دین، برقراری رابطه با فرهنگ، سامان‌دهی به عناصر فرهنگی و تعالی بخشی بدان‌ها است: «دین در مقام دل‌بستگی غایی، گوهر معنابخش فرهنگ و فرهنگ نیز کلیدی صوری است که در متن آن، مسئله بنیادین دین خود را آشکار می‌سازد. دین، جوهر فرهنگ و فرهنگ، صورت دین است. چنین نگرشی، قطعاً مانع تثبیت دوگانگی دین و فرهنگ می‌شود. هر فعل دینی، نه فقط در حیطه منسجم و سازمان‌یافته دین، بلکه در اکثر خلجان‌ات غریزی روح و جان، به صورتی فرهنگی شکل می‌گیرد (تیلیش، ۱۳۷۶، ص ۵۰).

وی، در موضعی دیگر بر درهم آمیختگی ذاتی فرهنگ، دین و اخلاقیات تأکید دارد: «اخلاقیات، فرهنگ و دین بر طبق ماهیت ذاتی‌شان درهم تنیده شده‌اند. فرهنگ، مضامین اخلاقیات؛ یعنی آرمان‌های عینی شخصیت و جامعه و قوانین متغیر حکمت اخلاقی را فراهم می‌سازد. فرهنگ یا آفرینش دنیای معنا در نظریه و عمل ذاتاً با اخلاقیات و دین پیوند می‌خورد. عنصر دینی فرهنگ، کنه استیفاناپذیر آفرینش اصیل است. آدمی، می‌تواند دین را جوهر یا مبدئی نامد که فرهنگ از آن تغذیه می‌کند (تیلیش، ۱۳۸۱، صص ۱۱۶-۱۱۷). وی، در بیان تمایز دین و فرهنگ می‌نویسد: «فرهنگ، سطحی است که در آن انسان خودش را می‌آفریند؛ حال آنکه در ساحت دین، تجلی الهی را می‌پذیرد؛ تجلی‌ای که به دین در مقابل فرهنگ، مرجعیت نهایی می‌بخشد. دین، به مثابه سطحی مافوق، تلاش می‌ورزد تا فرهنگ یا پاره‌ای از عناصر فرهنگی از قبیل: علم، هنر، اخلاقیات یا سیاست را تحت استیلای خویش درآورد (تیلیش، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

وی همچنین، در بیان نقش دین در تعالی بخشی به فرهنگ و عناصر آن می‌نویسد: «اخلاقیات و فرهنگ در انفصال وجودی از دین به چیزی بدل می‌شوند که معمولاً «دنیوی» نامیده می‌شود. فرهنگ، با زوال جوهر دینی، با صورت بی‌محتوای فزاینده

1. Paul tillich

وانهاده می‌شود. فرهنگ نمی‌تواند بدون مبدأ بی‌پایان معنا \_ که دین به آن اشاره می‌کند \_ به حیات خویش ادامه دهد (تلیش، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹).

## ۸-۱۱. میرچا الیاده

الیاده<sup>۱</sup> (دین‌پژوه و اسطوره‌شناس رومانیایی)، با نقل دیدگاه برخی نویسندگان درباره آثار سیاسی و اجتماعی دین و تایید ضمنی خود می‌نویسد: «دین در طول تاریخ، همواره مجموعه‌ای از ارزش‌های اساسی برای تنظیم زندگی انسان بر روی زمین و هدایت او در جستجوی معنا و رستگاری عرضه می‌کرده است؛ چون در همه جوامع سنتی هم طبیعت و هم جامعه جزئی از یک جهان کیهانی واحد تلقی می‌شده‌اند (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۵۱۸). و در بیان نقش هنجاریبخش و اخلاق‌آفرین تقوای دینی در فرهنگ نیز می‌نویسد: «تقوای دیندارانه یک سلسله ارزش‌ها، معانی، انتظارات، اهداف و الزامات ظریف و باریک‌بینانه را شکل می‌دهد که هنجارهای عمل‌کننده در یک فرهنگ را پدید می‌آورند. این ویژگی‌ها و روحیات متأثر از دین، کلی‌ترین شکل اخلاق دینی‌اند که جامعه و از رهگذر آن سیاست را شکل می‌دهند» (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۵۶۱).

از دید الیاده، منطق درونی ادیان خود را در جلوه‌های فرهنگی متعددی متبلور ساخته و با ابعاد قدسی فرهنگ پیوند یافته‌اند. منطق دین، گاه از طریق تعبیری که از امر متعالی می‌شده است؛ گاه از طریق ترتیبات عبادی و آیین‌های دینی؛ گاه از طریق باورها و معتقدات؛ گاه از طریق اصول و ضوابط رفتارهای روزمره؛ گاه از رهگذر نمایشنامه‌های خاص؛ گاه از طریق رقص و «نمایش»؛ گاه از طریق جشن و ولیمه؛ گاه با روزه؛ گاه با نمادهای مونث و مذکر؛ و بسیاری طرق دیگر از این دست، ابلاغ می‌شود. این طرق و شیوه‌های خاص ابلاغ این منطق درونی یا نگرش را می‌توان «سیاست دینی» نامید (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۵۶۳ با تصرف اندک). سیاست دینی‌ای که بر نهادهای فرهنگی خاصی متکی است و غالباً دین را با جهات و جوانب تقدس یافته فرهنگ پیوند می‌دهد. در

1. Mircea Eliade



چنین مواردی، آن ادیان خاص با آن عملکردهای اجتماعی تقریباً یگانه تلقی می‌شوند (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۵۶۶). الیاده، همچنین در ضمن توضیح نقش دین در خلق و ارائه صور نمادین معتقد است که ادیان، همواره الهام‌بخش خزانه‌ی عظیم و متنوعی از انواع هنرها و سرچشمه‌های اصلی اغلب فرهنگ‌های گذشته بوده‌اند (الیاده، ۱۳۷۳، ص ۹۹).

## ۸-۱۲. دان کیوپیت

کیوپیت<sup>۱</sup> (فیلسوف دین)، در نقش زیربنایی دین برای شکل‌دهی به بنیان‌های فرهنگ جامعه می‌نویسد: «مردم دین را چیزی عمیقاً ریشه‌دار در طبیعت انسان، در فرهنگ و در تاریخ می‌پندارند. دین، از طریق اسطوره، مناسک، آیین و اخلاق، خط سیری در راه زندگی پیش پای فرد می‌گذارد (کیوپیت، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷) و در توصیف دین می‌نویسد: «دین، امری مقدس، وحیانی، حجیت‌مدار، جمعی و سنتی شمرده می‌شود. دین، واقعیتی را که مردم با آن زندگی می‌کنند، پایه می‌نهد و پاس می‌دارد (کیوپیت، ۱۳۷۶، ص ۳۰۷). دین، راهی است برای نمایاندن مجموعه ارزش‌های اخلاقی و معنوی به خودمان و تجدید عهد با این ارزش‌ها؛ ارزش‌هایی که از طریق آنها به جهان خود شکل می‌دهیم؛ خود را می‌سازیم؛ هویت به دست می‌آوریم و حیاطمان را ثمر می‌بخشیم. دین، چیزی نیست، مگر ارزش‌هایی که در نهادهای اجتماعی ما و در اعمال ما تجلی می‌یابد. وظیفه تاریخی دین [به‌رغم همه تغییرات]؛ یعنی تجسم ارزش‌های ما، گواهی و نگهداری آنها، نمادین کردن و تحقق‌بخشیدن آنها در حیات انسان، همچنان به حال خود باقی می‌ماند (کیوپیت، ۱۳۷۶، صص ۳۲۲ و ۳۳۸) و در ادامه به نقل از کی‌یرکه گور (فیلسوف و الهی‌دان دانمارکی)، می‌نویسد: «ایمان مسیحی، نوعی ایدئولوژی نیست، بلکه شیوه زندگی و تعهدی شورانگیز در راه‌هایی از جهان، در راه رستگاری و کمال معنوی است. تعلیمات دینی، خط سیر را تعیین می‌کند و مسیر طریق را برمی‌نماید (کیوپیت، ۱۳۷۶، ص ۳۱۸).

1. Don Cupitt

## ۸-۱۳. علی اکبر رشاد

استاد علی اکبر رشاد، در نسبت میان دین و فرهنگ، موضعی روشن و صریح را ابراز کرده‌اند که در این بخش به دلیل ضیق مجال، صرفاً به نقل چکیده‌ای از مباحث تفصیلی ایشان بسنده می‌شود: «دین و فرهنگ، هر دو شامل چهار مؤلفه‌ی: «بینش»، «منش»، «کشش» و «کنش» هستند. به بیان دیگر، دین، همه‌ی اجزای فرهنگ را دارد و از نظر کمی و کیفی، معادل فرهنگ است؛ یعنی: همان عمق، پایداری، تأثیرگذاری، تعیین‌کنندگی و برهنندگی را دارد؛ البته نسبت آنها تساوی نیست؛ زیرا هم به‌لحاظ ماهوی و هم به‌لحاظ قلمرو با یکدیگر تفاوت دارند. چیزهایی جزء فرهنگ است که جزء دین نیست و چیزهایی جزء دین است که ممکن است در فرهنگ حضور نداشته باشد. از این رو، دین از جمله بن‌فرهنگ‌ها شمرده می‌شود؛ یعنی بخش عمده فرهنگ از دین اخذ می‌شود. دین، دست‌کم به‌لحاظ کمی با فرهنگ، برابر، و از نظر کیفی، برتر از فرهنگ است و لذا دین، هیچ‌گاه به‌صورت یکپارچه جزء فرهنگ نمی‌شود، بلکه همواره اجزایی از آن در یک فرهنگ جای‌گیر می‌شوند و جزء آن فرهنگ می‌گردند. این تنها در عصر ظهور و عهد فرج است که دین، همه‌ی فرهنگ را تشکیل می‌دهد.

از این رو، دین، به‌ما هو دین، جزء فرهنگ نیست، اما دین به شرط اینکه به ذهنیت و بینش یک جامعه تبدیل شود و عمل یک جامعه را مدیریت کند، در دایره‌ی فرهنگ آن جامعه جای‌گیر می‌گردد. به بیان دیگر، دین، به‌وجه غیرانضمامی بشرط‌لا، دین است و فرهنگ نیست اما به‌وجه انضمامی بشرط‌شی، دین و در عین حال فرهنگ است. براین اساس، دین، آنگاه که در زندگی جمعی انسان‌ها رسوب کرده و به‌مثابه باورها، ارزش‌ها و عادت‌های پایدار و تثبیت‌شده اعضای یک جامعه قرار گرفته باشد، جزء فرهنگ است، اما مطلق دین، جزء فرهنگ نیست (ر.ک: جلسات درس با عنوان فلسفه فرهنگ، جلسات ۲۰،

از دید مصلح (فرهنگ‌شناس)، فرهنگ، تجربه جمعی برآمده از زندگی اجتماعی در گذر زمان و محصول ضمنی زندگی و فرآورده حاصل از فرایند زندگی و موجودیت برآمده از وجود زندگی است. فرهنگ، زندگی ادراک‌شده، به اندیشه درآمده و ابرازشده است. انسان، به‌اعتبار داشتن زبان، اسطوره، دین، اخلاق، هنر، اقتصاد، نظام‌سیاسی، رسانه‌ها، علم و تکنیک، موجودی فرهنگی است (مصلح، ۱۳۹۳، ص ۷۸) و در بیان نسبت میان دین و فرهنگ نیز معتقد است: «اگر فرهنگ را مبدأ مناسب برای تامل درباره عناصر سازنده زندگی بدانیم، دین، یکی از عناصر اصلی فرهنگ است. وقتی دین را در نسبت با فرهنگ موضوع تامل قرار می‌دهیم، توجه داریم که درباره آن به نحو انضمامی و از جهت نحوه نقش آفرینی در زندگی و نحوه تاثیرگذاری در اندیشه و عمل مومنان تامل کرده‌ایم (مصلح، ۱۳۹۳، ص ۴۲۴).

وی، در نحوه تعامل دین و فرهنگ در بستر تاریخ و هویت‌یابی انضمامی دین می‌نویسد: «دین، یکی از پاره‌ها و مقومات فرهنگ است. در نسبت میان فرهنگ و دین باید به وجه تاریخی دین در فرهنگ توجه کنیم. فرهنگ، اساساً تاریخی است. با این وصف، اجزای فرهنگ هم تاریخی هستند. دین و نحوه دینداری و ازجمله اعتقادات دینی و معرفت دینی هم مانند: هنر و فلسفه و مناسبات اجتماعی، تاریخی هستند. دین و معرفت دینی را نمی‌توان به‌طور عام و انتزاعی و فارغ از اوضاع فرهنگی که آن دین در آن پدید آمده است، درست درک کرد. سخن هر کسی که در باب دین و معارف دینی نکته‌ای اظهار کرده است، بوی سنت فرهنگی می‌دهد. هیچ اعتقاد و رفتار و اندیشه دینی بدون پیش‌داشت و بدون تاثیرات عمومی وضع آن فرهنگ و بدون تاثیر سایر عناصر فرهنگ، پدید نیامده است (مصلح، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶) و در ادامه با نگاهی مردم‌شناسانه می‌نویسد: «دین، پاره‌ای از فرهنگ است که در درون آدمی ریشه‌های ژرف دارد و در تمامی فرهنگ‌ها، از گذشته تاکنون، منشا تحولات بسیار بزرگی بوده است. اگر تاریخی به موضوع نگاه کنیم، عمده تمدن‌ها و فرهنگ‌های شناخته‌شده از کهن‌ترین دوران تا دو قرن قبل، دینی بوده‌اند (مصلح، ۱۳۹۳، صص ۴۲۴ و ۴۳۶).

## ۸-۱۵. همایون همتی

همتی (دین‌پژوه)، در توضیح نقش و تاثیر دین در عرصه‌های مختلف فرهنگی اجتماعی جامعه معتقد است: «دین، از طرق مختلف با هویت، فرهنگ، زبان، رفتار، تربیت و جهان‌بینی یک قوم گره می‌خورد و تا آن در آن نفوذ می‌کند و به اشکال گوناگون بر آنها تاثیر می‌گذارد و حتی آنها را شکل می‌دهد، کارکردشان را تغییر می‌دهد و از اساس متحول می‌سازد. دین و از آن جمله اسلام، با همه ابعاد زندگی سروکار دارد (همتی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

دین، همچنین با دستوراتی که در مورد برپایی اجتماعات دینی و انجام مناسک جمعی و مراسم دینی مثل: حج، نماز جماعت، اعیاد مذهبی، نیایش‌های دسته‌جمعی، سفرهای زیارتی، صلوات‌ها و دیدوبازدیدهای دینی، تظاهرات و کنگره‌های دینی دارد، بر بخش مهمی از حیات اجتماعی تاثیر می‌گذارد و موجب یک‌رشته تحركات اجتماعی و بسیج همگانی می‌شود که از اهمیت زیادی برخوردارند (همتی، ۱۳۹۲، ص ۱۵)؛ البته باید تاکید کرد که سهم و نقش ادیان در امور اجتماعی و حیات جامعه، هرگز یکسان و همسان نبوده و نیست. برخی ادیان اجتماعی‌ترند (همتی، ۱۳۹۲، صص ۱۲-۱۳).

## ۸-۱۶. علی‌رضا شجاعی‌زند

شجاعی‌زند (جامعه‌شناس دین)، در بیان نحوه تعامل دین [با محوریت اسلام] با انسان و ابعاد اجتماعی حیات این جهانی که نتیجه آن در قالب شکل‌گیری یک فرهنگ دینی متناسب متبلور می‌شود؛ بر این باور است: «همه عرصه‌های دنیای مادی، جولانگاه امر دینی است و قابل‌آمیزش با عنصر روحی و متقابلاً همه عرصه‌های دینی و روحی وابسته و نیازمند بستر مادی، انفسی و آفاقی دنیاست برای تجلی (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴، ص ۳۳). اگر دین [با تعریف خاص وی]، برای انسان است، پس باید تناسبی با مشخصات وجودی‌اش داشته باشد و به نیازهای مهمی در وجود او پاسخ گوید. از سوی دیگر، چون انسان موجودی است که دنیا را همان‌گونه که هست، نمی‌پذیرد و از توقف در این جا و اکنون نیز به انحای طرق امتناع دارد، به سوی دین رانده می‌شود تا ضمن پاسخ بدن نیاز فطری

از آن در تکاپوی دائمی گذار، مساعدت جوید. ادیان کامل تر بدین تقاضا از سه طریق پاسخ گفته‌اند: (۱). معنابخشی به حیات و زندگی در دنیا؛ (۲). مداخله در امور به منظور بهبود نسبی اوضاع؛ (۳). کمک به تعالی روحی و کمال خلقی و نطقی انسان (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴، صص ۲۷-۲۹).

و در توضیح تلقی تام یا اشمالی دین (به‌عنوان یکی از اقسام تلقی‌های حداکثری) می‌نویسد: «دین، نه تنها تجلی گاه تمامی عناصر «فکری»، «عاطفی» و «رفتاری» بشر است، بلکه تمامی عرصه‌های حیات «فردی» و «اجتماعی» وی را نیز در برمی‌گیرد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴).

از جمله نمودهای جامعیت دین، پوشش دهی به دو گانه‌های ذیل است: «تقویت روح تعقل در کنار اهتمام به درون و به مواجید قلبی و در همان حال توجه کافی به نیازهای جسمانی انسان‌ها؛ اصیل دانستن حیات فردی در کنار اهمیتی که به مصالح جمعی و زندگی اجتماعی داده شده است؛ مغفول‌نهادن مناسبات قدرت در جامعه، در کنار اهمیتی که به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حیات جمعی مبذول داشته است؛ بسط اخلاق در کنار تحکیم قانون و تقویت هنجارها، ترویج علم و فن و فلسفه در کنار تحریض ذوق و ادب و هنر و عرفان و بسیاری از عرصه‌های دیگر که با جدیت و قابلیت درباره آنها سخن گفته است و به ارشاد و تندییر پرداخته است (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱، ص ۴۷۲).

### نتیجه‌گیری

در رویکرد الهیاتی، غالباً به دین حق و در تلقی اندیشمندان مسلمان به‌خصوص «اسلام» عطف توجه شده است. دین در این تلقی، دارای منشا الوهی و آسمانی، ماهیت قدسی، معطوف به انسان و ملزومات زیستی او در این جهان و جهان آخرت است و هدف غایی آن، راهبری و هدایت انسان در مسیر تعالی و تقرب و تامین خوشبختی و سعادت او در دو جهان است. همچنین دین در این تلقی، عمیقاً با سرشت فطری انسان و اقتضائات وجودی او تناسب کامل دارد و اساساً برای شکوفایی ظرفیت‌های سرشتی و قابلیت‌ها و

استعدادهای تکوینی او نازل شده است. مومن، در پرتو دینداری و ایمان‌ورزی و التزام اعتقادی و عملی به تعالیم دین، خود را در معرض انوار قدسی و رشحات معنوی آن قرار می‌دهد. دین؛ به‌ویژه در تلقی غالب اندیشمندان مسلمان، به اصلاح امور این جهانی بشر و بالاتراز آن پی‌ریزی یک مدینه فاضله بر پایه تعالیم و آموزه‌های خود و بهره‌گیری از عقلانیت و تجربه بشری اهتمام دارد. فرهنگ دینی، محصول حکمت نظری و عملی دین، دریافت‌های عقلانی، اعتبارات عقلایی، تجربه‌های عملی مومنان و متشرعان در عرصه‌های مختلف حیات جمعی و تکاپوی جمعی آنها در فرایندهای زیست اجتماعی تاریخی آنها است. از دید برخی اندیشمندان، رسالت دین، اعطای یک مکتب جامع متضمن جهان‌بینی (= نظامی از اندیشه‌های هستی‌شناختی مربوط به خدا، جهان، عالم‌غیب و انسان) و ایدئولوژی (= نظامی از بایدها و نبایدهای ارزشی و هنجاری) است.

دین در این تلقی، هم خود در مقام عینیت‌یابی و استقرار، هویت‌یابی انضمامی و جریان‌یابی در فرایندهای تاریخی اجتماعی و به‌طور کلی، در آمیختن با زندگی این جهانی بشر، موجب نوعی فرهنگ به نام فرهنگ دینی بوده است و هم به موازات استقرار و تمکن، با فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌های عرفی مستقر در جامعه هدف آن، انواع تعاملات را برقرار می‌سازد و بسته به موقعیت اجتماعی‌اش آنها را در همسویی با خود جهت و سامان می‌دهد. بی‌شک، فرهنگ برای اصلاح و پالایش درون‌مایه‌های خود، راهبری، قداست‌یابی، جاذبه‌زایی برای بشر، افزایش ضریب تاثیرگذاری، پویایی و پایایی، کارآیی و کارآمدی در حل برخی تعارضات درونی و... عمیقاً به دین الهی نیاز دارد. در کل می‌توان گفت که هدایت و راهبری، پالایش و پیرایش، شکوفایی و تعالی ظرفیت‌ها، صیانت و پاسداری، تعمیق و تثبیت، اعتباریابی و قداست‌بخشی، کمک به درونی‌سازی، افزایش انگیزه‌ها برای التزام‌ورزی نظری و عملی از کارکردهای مهم دین در تعامل با فرهنگ شمرده می‌شوند.

## فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۹۳). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ (چاپ پنجم). تهران: نشر آگه.
۲. ایورت، جان‌ر. (۱۳۴۸). مذهب در آزمایش‌ها و رویدادهای زندگی (مترجم: مهدی قائنی). قم: دارالفکر.
۳. الیاده، میرچا. (۱۳۷۳). دین‌پژوهی؛ برگزیده مقالات دائرةالمعارف دین (مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۴. الیاده، میرچا. (۱۳۷۴). فرهنگ و دین؛ برگزیده مقالات دایرةالمعارف دین (مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی و دیگران). تهران: طرح نو.
۵. بل، دانیل. (۱۳۸۰). دین و فرهنگ در جامعه پسا صنعتی (مترجم: مهسا کرم‌پور). فصلنامه ارغنون، (۱۸)، صص ۱۵۹-۱۸۳.
۶. تیلیش، پل. (۱۳۷۶). الهیات فرهنگ (مترجم: مراد فرهادپور و فضل‌الله پاکزاد). تهران: طرح نو.
۷. تیلیش، پل. (۱۳۸۱). الهیات سیستماتیک (مترجم: حسین نوروزی). تهران: انتشارات حکمت.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تسنیم: تفسیر قرآن کریم (ج ۱)، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی). قم: نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریسم (محقق: و تنظیم: علی‌رضا روغنی موفق). قم: نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). اسلام و محیط‌زیست (تحقیق و تنظیم: عباس رحیمیان محقق). قم: نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). شریعت در آینه معرفت. قم: نشر اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: نشر اسراء.

۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۲/۰۵/۰۵). سخنرانی در جمع روحانیون تبریز. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/u83969>
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۸/۰۴/۱۱). بیانات در جمع مردم استان یزد و کهگیلویه و بویراحمد. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/t51486>
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۴/۰۴/۱۹). بیانات دیدار اعضای شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها با رهبر انقلاب برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/g26785>
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۰/۱۱/۳۰). بیانات در دیدار علما و مدرسین حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/a83207>
۱۷. ذوعلم، علی. (۱۳۹۷). فرهنگ ناب اسلامی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۸. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی دین درباره موضوع. (ج ۱). تهران: نشر نی.
۱۹. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۹۱). عرفی‌شدن در تجربه مسیحی و اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۰. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۹۲). ذات‌انگاری دین. فصلنامه جستارهای فلسفه دین، (۳)، صص ۸۱-۱۱۲.
۲۱. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۹۴). دین در زمینه و زمانه مدرن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (بی‌تا). فزاهایی از اسلام (جمع‌آوری و تنظیم: سیدمهدی آیت‌اللهی). قم: جهان آراء.
۲۴. فارابی، ابونصر. (۱۳۷۶). السیاسة المدنیة (مترجم: حسن ملک‌شاهی). تهران: سروش.



۲۵. فارابی، ابونصر. (۱۳۷۹). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله (مترجم: سیدجعفر سجادی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲۶. فارابی، ابونصر. (۱۴۰۵ق). فصول منتزعه (محقق: فوزی نجار). تهران: انتشارات الزهراء.
۲۷. فارابی، ابونصر. (۱۹۶۷م). المله (محقق: محسن مهدی). بیروت: دارالمشرق.
۲۸. فلاطوری، عبدالجواد. (۱۳۷۳). فارابی و تبادل فرهنگ‌ها. فصلنامه نامه فرهنگ، (۱۴ و ۱۵)، صص ۶۶-۷۳.
۲۹. کیویت، دان. (۱۳۷۶). دریای ایمان (مترجم: حسن کامشاد). تهران: طرح نو.
۳۰. لبخندق، محسن. (۱۳۹۵). تبیین فرایند تکوین و تحول فرهنگ با تاکید بر حکمت صدرایی، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). نظریه سیاسی اسلام (ج ۱). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). پرسش‌های و پاسخ‌ها (ج ۱-۵). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). رابطه علم و دین. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۴. مصلح، علی اصغر. (۱۳۹۳). فلسفه فرهنگ. تهران: انتشارات علمی.
۳۵. مطهری، مرتضی و طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۰). مجموعه آثار (ج ۶). قم: نشر صدرا.
۳۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). مجموعه آثار (ج ۲). قم: نشر صدرا.
۳۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: نشر صدرا.
۳۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مجموعه آثار (ج ۲۴). قم: نشر صدرا.
۳۹. مهدی، محسن. (۱۳۷۳). فلسفه تاریخ ابن خلدون (مترجم: مجید مسعودی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. نصر، سیدحسین. (۱۳۷۴). جوان مسلمان و دنیای متجدد (مترجم: مرتضی اسعدی). تهران: طرح نو.

۴۱. نصر، سیدحسین. (۱۳۸۵). قلب اسلام (مترجم: محمدصادق خرازی). تهران: نشر نی.
۴۲. وب‌گاه رسمی آیت‌الله علی‌اکبر رشاد با آدرس: <https://rashad.ir>
۴۳. همتی، همایون. (۱۳۹۲). تحلیل نقش دین در جامعه. فصلنامه معرفت ادیان، (۱۵)، صص ۵-۱۶.



## References

1. Ashouri, D. (1393 AP). *Definitions and Concepts of Culture*. (5<sup>th</sup> ed.). Tehran: Agah Publications. [In Persian]
2. Bell, D. (1380 AP). Religion and culture in post-industrial society. (Karampour, M, Trans.). *Arganoon Journal*, (18), pp. 159-183. [In Persian]
3. Cupitt, D. (1376 AP). *Sea of Faith*. (Kamshad, K, Trans.). Tehran: Tarhe No. [In Persian]
4. Eliadeh, M. (1373 AP). *Religion research; Selected Articles of the Encyclopedia of Religion* (Khorramshahi, B, Trans.). Tehran: Institute of Humanities. [In Persian]
5. Eliadeh, M. (1374 AP). *Culture and religion; Selected articles of the Encyclopedia of Religion* (Khorramshahi, B et al, Trans.). Tehran: Tarhe No. [In Persian]
6. Everett, J. R. (1348 AP). *Religion in trials and events of life*. (Ghaeni, M, Trans.). Qom: Dar al-Fikr. [In Persian]
7. Falaturi, A. (1373 AP). Farabi and cultures exchange. *Letter of Culture and Communication*, 14 &15, pp. 66-73. [In Persian]
8. Farabi, A. (1376 AP). *Civil Policy*. (Malekshahi, H, Trans.). Tehran: Soroush. [In Persian]
9. Farabi, A. (1379 AP). *Thoughts of the people of Madinah*. (Sajjadi, S. J, Trans.). Tehran: Printing and Publishing Organization. [In Persian]
10. Farabi, A. (1405 AH). *Abstract chapters*. (Najjar, F, Ed.). Tehran: Al-Zahra Publications. [In Arabic]
11. Farabi, A. (1967). *Al-Milah*. (Mehdi, M, Ed.). Beirut: Dar Al-Mashreq.
12. Hemmati, H. (1392 AP). Analyzing the role of religion in society. *Quarterly Journal of Religious Knowledge*, (15), pp. 5-16. [In Persian]
13. Javadi Amoli, A. (1378 AP). *Tasnim: Tafsir of the Holy Quran*. (Vol. 1, Eslami, A, Ed.). Qom: Esra' Publications. [In Persian]

14. Javadi Amoli, A. (1386 AP). *Islam and the Environment* (Rahimian Mohaghegh, A, Ed.). Qom: Esra' Publications. [In Persian]
15. Javadi Amoli, A. (1387 AP). *Shari'a in the mirror of knowledge*. Qom: Esra' Publications. [In Persian]
16. Javadi Amoli, A. (1390 AP). *The status of reason in the geometry of religious knowledge*. Qom: Esra' Publications. [In Persian]
17. Javadi Amoli, Abdullah. (1383 AP). *The relationship between religion and the world; Review and Critique of the Theory of Secularism* (Roghani Mowaffaq, A. R, Ed.). Qom: Esra' Publications. [In Persian]
18. Khamenei, S. A. (05/05/1372 AP). *Lecture in the gathering of The clergy of Tabriz*. From: Information Website of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works <https://b2n.ir/u83969>. [In Persian]
19. Khamenei, S. A. (11/04/1368 AP). *Statements among the people of Yazd, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad provinces*. Retrieved from: Information Website of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works: From: <https://b2n.ir/t51486>. [In Persian]
20. Khamenei, S. A. (19/04/1374 AP). *Statements of the meeting of the members of the councils, public culture, provinces with the Supreme Leader*. From: the information website of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works <https://b2n.ir/g26785>. [In Persian]
21. Khamenei, S. A. (30/11/1370 AP). *Statements in the meeting of scholars and teachers of Qom seminary in Faizieh school*. From: Information Website of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works <https://b2n.ir/a83207>. [In Persian]
22. Labkhandaq, M. (1395 AP). *Explaining the process of development and evolution of culture with emphasis on Sadra's wisdom*, doctoral dissertation, Faculty of Social Sciences, Baqer al-Olum University. [In Persian]
23. Mahdi, M. (1373 AP). *Philosophy of history of Ibn Khaldun*. (Masoudi, M, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

24. Mesbah Yazdi, M. T. (1386 AP). *Political theory of Islam*. (vol. 1). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
25. Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP). *Questions and Answers*. (Vol. 1-5). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
26. Mesbah Yazdi, M. T. (1392 AP). *The relationship between science and religion*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
27. Motahari, M. (1385 AP). *Collection of works*. (vols. 2, 6). Qom: Sadra Publications. [In Persian]
28. Motahari, M. (1385 AP). *Professor Motahari's notes*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
29. Motahari, M. (1390 AP). *Collection of works*. (vol. 24). Qom: Sadra Publications. [In Persian]
30. Motahari, M., & Tabataba'ei, S. M. H. (1380 AP). *Collection of works*, (vol. 2). Qom: Sadra Publications. [In Persian]
31. Musleh, A. A. (1393 AP). *Philosophy of culture*. Tehran: Scientific Publications. [In Persian]
32. Nasr, S. H. (1374 AP). *Muslim youth and the modern world*. (Asadi, M, Trans.). Tehran: Tarhe No. [In Persian]
33. Nasr, S. H. (1385 AP). *The Heart of Islam*. (Kharazi, M. S, Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
34. Shoja'ei Zand, A. R. (1388 AP). *Sociology of religion on the subject*. (vol. 1). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
35. Shoja'ei Zand, A. R. (1391 AP). *Secularization in the Christian and Islamic experience*. Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran. [In Persian]
36. Shoja'ei Zand, A. R. (1392 AP). The essence of religion. *Quarterly Journal of Inquiries of Philosophy of Religion*, (3), pp. 81-112. [In Persian]
37. Shoja'ei Zand, A. R. (1394 AP). *Religion in the modern context*. Tehran: Institute of Humanities and Studies. [In Persian]

38. Tabatabaei, S. M. H. (1363 AP). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran* (vols. 6, 7; Mousavi Hamedani, S. M. B, Trans.). Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Persian]
39. Tabatabaei, S. M. H. (n.d.). *Some sections of Islam*. (Ayatollahi, S. M, Ed.). Qom: Jahan Ara'.
40. The official website of Ayatollah Ali Akbar Rashad at: <https://rashad.ir>
41. Tilish, P. (1376 AP). *Theology of Culture*. (Farhadpour, M., & Pakzad, F, Trans.). Tehran: Tarhe No. [In Persian]
42. Tilish, P. (1381 AP). *Systematic Theology*. (Norouzi, H, Trans.). Tehran: Hekmat Publications. [In Persian]
43. Zuelm, A. (1397 AP). *Pure Islamic culture*. Qom: Research Institute of Culture and Thought. [In Persian]

